مقصد حق نیست نزد و چون یکی حق باشد هر آینه دیگری باطل خواهد بود فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ پس هر که مقصد او نوبت
اگر راه مشرق پیش گیرد هرگز بمقصود نرسد بیت ترسم نرسی بکعبه ای اعرابی * کین ره که تو میروی بترکستانست تعالی الله عما
وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ پس اختلاف در اصول اختلاف در مقصد باشد و آن درست نیست اما اختلاف در راه
چنانست که قومی روی بمقصد دارند اما راههای ایشان مختلف است و بعضی دور و برخی نزدیک و قاصدان هر چند در روش مختلف
اند ولیکن در مقصد یک جا مجتمع میشوند این اختلاف رحمتست یعنی رحمتی از خدای بر خلق تا کار دین را بر شرع بر ایشان تنگ نشمارد
مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ای عزیز درویشان برانند که تفرق و پراکندگی اصحاب طریقتست و اختلاف طریقه ارباب
شریعت یا تفرق آنست که نظارهٔ خلق کنند و باسباب از سبب باز مانند و اختلاف خصومات خلقست با اهل سبب و بخشش
این طایفه از اسباب محقق است که از اسباب بی ارادهٔ سبب کاری نیاید چنگ در اذیال الطاف سبب باید زد که
سبب هیچ نگشاید بیت دل در سبب مبند و سبب را مکن * برگیر دل ز خلق و مراد از خدا بخواه وَأُولَٰئِكَ و آن گروه را کنندگان
و اختلاف کنندگان لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ مر ایشانراست عذابی بزرگ یعنی سخت و دایم و وقوع این عذاب بر ایشان کی باشد
يَوْمَ در آن روز بحکم الهی تَبْيَضُّ وُجُوهٌ سفید گردد رویهای وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ و سیاه شود رویها علما را درین بیاض و سواد اختلافست
بعضی حمل بر حقیقت لون کرده اند و ظاهر گفته که علامت حق سفیدی روی نامه و درخشندگی بشره است و احاطهٔ نور از جهات
و امارت اهل باطل ضد او این و این سفیدی و سیاهی وقتی باشد که سر از قبور بر آرند هر که با ایمان رفته باشد نور او از نور ایمان چون
آفتاب تابان گردد و چهرهٔ کافران از ظلمت کفر و عدوان تیره و بی نور بماند پس هر کاروی سفید باشد متیقن گردد بخلاص
از درکات بلا و وصول بدرجات علا و هر که سیاه روی شده بیقین داند که مستحق زندان عقوبتست نه لایق بوستان
عشرت یا در زمان نامه خواندن چون مؤمن در طی صحف خویش اعمال نیکو بیند و جزای خیر بران مترتب و بشارت قبول
طاعات و تجاوز سیئات بدو رسد روی او از عطاء ربانی و مژدهٔ وصول بهشت جاودانی سفید گردد و چون اهل کفر
و نفاق در نامهٔ خود بدیها و زشتیها بینند و دانند که مکافات آن اعمال جز نکال جحیم و عذاب الیم نخواهد بود رویهای ایشان سیاه
شود یا در حالتی که میزان عدل نصب کنند و کفهٔ طاعت مطیع بر معاصی او بچربد و کفهٔ معصیت عاصی بر طاعات او راجح آید یکی از
بهجت سفیدروی و دیگری از محنت سیاه روی شود و در ساعتی که خطاب وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ در رسد
بوادی غوایت را از صدر نشینان وادی هدایت جدا کرده بزندان نیران فرو فرستند و آشنایان ما را از
موطن طغیان امتیاز داده ببوستان جنات نامزد کنند بر چهرهٔ دوزخیان ظلمت بحرمان پدید آید و از جبهه بهشتیان نور شادی
روی نماید و گفته اند چون روز قیامت باشد فرمان حضرت کبریا در رسد که هر کس با معبود خود یکجا مجتمع شوید کافران با معبودان باطل
در درکات دوزخ افتند و مؤمنان با اهل کتاب و منافقان در فضای محشر بمانند دیگر باره خطاب آید که عبادی معبود شما کجاست
مؤمنان گویند معبود ما الله است آفرینندهٔ جای نه در جای و نه بر جای بیت کسی کو جای را آفریند چنان * کجا او را بجهت توان

ایشانرا گویند

ایشانرا گویند که او را بینید بشناسید مؤمنان گویند اگر ما را بشناساند او را توانیم شناخت و اگر نه ما از کجا دانیم این کار را زکی
پس حق سبحانه و تعالی حجاب از دیدهای ایشان بردارد تا خدای را بی چون و چگونه ببینند و بسجده در افتند و از آن سجده رویهای ایشان
سفید گردد و منافقان و اهل کتاب نه بینند و سجده کردن نیز نتوانند رویهای ایشان از غصه سیاه شود و قولی آنست که سفید رویان مخلصانند
و سیاه رویان منافقان یا فرقهٔ اول صحابهٔ کبارند از مهاجر و انصار که در مقام وفاق و اتفاق بوده اند و فریق ثانی جهودان بی اعتبار
از قریظه و نضیر که دم بدم در مواد خلاف و شقاق می افزودند یا سفیدی شعار سالکان مسالک سنت را باشد و رقم سیاهی چهرهٔ سرگردان
بادیهٔ بدعت را خواهد شد در لطایف صادقیه آمده است که صدیق اکبر در تفسیر این آیه فرمود که چهرهٔ اولیاء حق چون تباشیر صبح صادق
نورانی باشد و روی منکران ولایت چون غواشی شب داج تیره و ظلمانی و فاروق اعظم گفته که وجوه سعدا بنور سعادت ازلی چون
آفتاب بود و وجوه اشقیا بظلمت شقاوت لم یزلی تاریک و بی تاب و ذو النورین گفته که روشن شده رویها بلحجاب بشارت به
رؤیت رب الارباب و تیره گردد رویها بدر گذاشتن حجاب و امیر المؤمنین علی فرموده که صفحات وجوه متابعان بنور
خاتم پیغمبران علیه افضل الصلوات سمت بیاض پذیرد و اوراق حدود منکران بشامت زنگار انکار صفت سواد پذیرد و قشیری رحمه الله
آورده که سفید گردد روی ارباب میثاق و سیاه شود چهرهٔ اصحاب عادی اگر چه سرمایهٔ معنی دارد و از اخلاص امتحان خالص بیرون آید هر که
سرمایهٔ دعوی دارد و نقد او بر محک اعتبار بی عیار نماید بیت پاکیزه درون باش که آنرا غشش در بوتهٔ امتحان سیه روی کرد
و از ابو امامه منقولست که حضرت رسالت صلعم فرمود که تسود وجوه الخوارج جمعی گر از علما سخن را از ظاهر گردانیده گویند بیاض و سواد
کنایتست از سرور و بهجت و اندوه و آن مجاز است از علامت و سامه کما قال الله تعالی ظل وجهه مسودا و بسیار آورده که روی دلی
عنوان دلست هر کرا در دل فرحی باشد از اثر آن تازگی بر لون او پدید آید و هر که دلش باندوهی گرفتار بود بسبب آن تیرگی در بشره
ظاهر گردد پس سواد و بیاض و به اشارتست بغم و شادی و امام راغب رحمه الله فرموده که حمل آیه برین اولیست برای آنکه اتفاقست
برانکه اهل قیامت را این حال خواهد بود که بعضی مهموم و مهجور باشند و جمعی مستبشر و مسرور و شاید که شخصی را از سیاه رویان بحسب
نور حضور از لوح حسن پیدا بود و یکی را از سفید چهرگان زنگ نشانهٔ ظلمت ملال از جبهه هویدا پس مراد از لون بیاض و سواد
بلکه نشانهٔ سینهٔ فرحناک و دل ناشاد است و نزد محققان سفید روی یا از نور محبتست یا از روشنی قرب و همت و سواد وجه یا از ظلمت
عداوتست یا از تیرگی بعد و فرقت سلمی گوید سفیدی روی ببرکت نظر است بحضرت ذی الجلال و سیاهی نتیجهٔ حرمان از
از مشاهده و لوامع آن جمال و گفته اند روی اهل کشوف باشراقات انوار احدیه سفید گردد و چهرهٔ اصحاب حجاب بغلبهٔ ظلمات صفات
بشریه سیاه شود و ای درویش هر کرا امروز دل او بنور تجرد روشنست فردا رخسارهٔ او بپرتو رحمت سفید خواهد شد و هر که امروز
دل او بظلمت تعلق تیره و تباه است و در آن جهان بتیرگی وحشت سیاه خواهد ماند و نزد محقق محقق شده که رقم بیاض که بر چهرهٔ
عاشقان میزنند علامت رفع حجب بعداست و مشاهدهٔ جمال جلال و داغ سواد که بر چهرهٔ حال غافلان می نهند نشانهٔ حجبست
و حرمان از نور شهود و ملک ستعال قول بعضی آنست که سفیدی چهرهٔ دل از نور شهود حق باشد و سیاهی از ظلمت تعلق بغیر

Copyright © King Saud University